

The etiology of religiously motivated crimes

Ali Gholami*
Jamaladdin Hoseinzadeh**

Received: 2019/04/05
Accepted: 2019/08/21

A variety of motives have an undeniable role in committing certain intentional crimes and religious motives are one of the most important types of them. The title "committing crimes with religious motives" means any criminal act which is the exclusive or the main motive for committing it, is to act on religious orders or to protect religious privacy. This paper, by analytical descriptive method, proves that by looking at the dangerous examples and the role which these crimes can play in the destruction of religions, two important points are apparent. First, the factors of these crimes have delicate differences with the factors of the others, and therefore the division of factors below the conventional form of criminology is ineffective. The other is that the factors of religious crimes are different from religions that have the revelation source and religions that are deviations and divisions of the true divine religions. The result is that in divine religions that the teachings are not massive, the incorrect transmissions of religious teachings, etc., and in the case of inhumane religions, the wrong doctrines are deviation factors.

Key Words: Religious Motive, Religion, Sectarianism, Committing Crimes with Religious Motives.

* Associate Professor the faculty Islamic Knowledges and Law the University Imam Sadiq(a.s) (Corresponding Author). a.gholami@isu.ac.ir

** Ph.D. Student, University of Judicial Sciences, Iran. jamal.hoseinzade@gmail.com

علت‌شناسی جرایم با انگیزه مذهبی

علی غلامی*

جمال‌الدین حسین‌زاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۳۰

چکیده

تنوعی از انگیزه‌ها در ارتکاب برخی جرایم عمدی نقش غیرقابل انکاری دارد که انگیزه‌های مذهبی یکی از انواع حائز اهمیت آن است. عنوان جرم با انگیزه مذهبی عبارت است از هر گونه رفتار مجرمانه‌ای که انگیزه انحصاری یا اصلی‌ترین انگیزه ارتکاب آن عمل به فرامین مذهبی یا پاسداری از حریم مذهب باشد. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی اثبات می‌نماید که با نگاهی به مصادیق خطرناک و نقشی که این دسته از جرایم می‌تواند در تخریب مذاهب ایفا کند، دو نکته مهم آشکار می‌گردد. نخست اینکه عوامل این جرایم تفاوت‌های ظریفی با عوامل سایر جرایم دارد و به همین علت تقسیم‌بندی عوامل آن ذیل قالب مرسوم در جرم‌شناسی کارایی ندارد. دیگر اینکه عوامل جرایم با انگیزه‌های مذهبی در مورد مذاهبی که منشأ وحیانی دارند و مذاهبی که انحرافات و انشعابات از مذاهب راستین الهی هستند، متفاوت است. نتیجه آنکه در مذاهب الهی که آموزه‌ها جرم‌زا نیست، انتقال نادرست آموزه‌های مذهبی و... در مورد مذاهب غیرالهی آموزه‌های نادرست و جرم‌زا عامل انحراف است.

واژگان کلیدی: انگیزه مذهبی، مذهب، فرقه‌گرایی، جرم با انگیزه مذهبی.

پروژه‌های علمی و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) (نویسنده مسئول).

a.gholami@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه علوم قضایی.

jamal.hoseinzade@gmail.com

مقدمه

سابقه پیدایش جرایم با انگیزه‌های مذهبی به اندازه سابقه پیدایش ادیان و مذاهب است. ماجرای خوارج و قیام آنان، شهادت حضرت علی (علیه السلام) و جنایات واقعه عاشورا در سده اول هجری، جنگ‌های صلیبی از ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ م (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، صص. ۸۷۳-۹۹۰)، کشتارهای سوریه، پاکستان، عراق، داغستان، زاهدان ایران و پرونده‌هایی چون پرونده قتل‌های محفلی کرمان نمونه‌های از این دسته جرایم است، که در طول تاریخ، بشریت شاهد آن بوده است

در مورد عوامل ایجاد این جرایم می‌توان تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه داد؛ مثلاً با توجه به شیوه مرسوم در جرم‌شناسی، عوامل این دسته از جرایم را به عوامل فردی و اجتماعی و یا عوامل زیستی، اجتماعی و روانی تقسیم کرد. اما نگارندگان بر این عقیده‌اند که اولاً، تقید به قالب‌های از پیش تعریف‌شده، گاهی پژوهشگر را به سوی حذف مسائل اساسی به منظور حفظ چارچوب شکلی بحث هدایت می‌کند. ثانیاً، در برخی از موارد قالب‌های مرسوم نمی‌تواند همه مسائل مرتبط با موضوع را در خود جای دهد.

به منظور شناخت عوامل جرایم با انگیزه مذهبی ابتدا لازم است تا معنا و مفهوم اصطلاحات مربوط مشخص شود و ضمن تعریف جرم با انگیزه مذهبی مهم‌ترین عوامل ارتکاب آن مورد بررسی قرار گیرد. باید توجه داشت که جرایم با انگیزه‌های مذهبی باید با توجه به معنا و مفهوم جرم در هر برهه تاریخی مدنظر قرار گیرد. موضوع عوامل جرایم با انگیزه‌های مذهبی در آثار موجود به صورت مستقیم مورد بررسی قرار نگرفته است اما کتب و پایان‌نامه‌های مرتبط با این موضوع ناظر به سه حوزه می‌باشد.

اول. اهانت به مذهب و مقدسات مذهبی مثل کتاب جرم اهانت به مقدسات مذهبی در قوانین موضوعه و متون فقهی یا پایان‌نامه بررسی رابطه جرم اهانت به مقدسات مذهبی و حق آزادی بیان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر.

دوم. نقش مذهب در پیشگیری و تقلیل جرایم مثل کتاب‌های نقش دین در کاهش بزهکاری، جزم‌اندیشی و خشونت مذهبی، پیشگیری و ریشه‌یابی جرم در اسلام، پیشگیری از وقوع جرم با رویکردی بر آموزه‌های دینی (با تکیه بر آیات و روایات)،

اطفال، بزهکاری و پیشگیری‌های اجتماعی با تأثیر از اعتقادات مذهبی و پایان‌نامه‌هایی با عنوان تأثیر مناسبت‌های مذهبی بر کاهش جرم، تأثیر اعتقادات مذهبی بر پیشگیری از ارتکاب جرم، امر به معروف و نهی از منکر و نقش آن در پیشگیری از وقوع جرم. سوم. نقش مذهب در جرم‌انگاری مثل کتاب بررسی تطبیقی نقش مذهب در جرم‌انگاری حقوق کیفری ایران و انگلستان.

۱. تعاریف

۱-۱. عامل

عامل عبارت است از هر وضع جنایی یا روانی یا پیش‌جنایی که می‌تواند در پیدایش یا افزایش جرم نقش مؤثری داشته باشد. بنابراین عامل، عنصری موضوعی است و قبل از انگیزه وجود دارد که انگیزه تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد (پیناتل، ۱۳۴۵، ص. ۵۶). عوامل گوناگون در نتیجه تأثیر دارند و اینگونه نیست که به محض ایجاد این عوامل رفتار مجرمانه ارتکاب یابد. به عبارت دیگر عوامل به منزله پرورش‌دهنده جرم هستند، نه به‌وجود آورنده آن (کی‌نیا، ۱۳۷۰، صص. ۶۲-۸۲). مثلاً هزاران نفر یک فیلم سینمایی جنایی را تماشا می‌کنند ولی فقط عده‌ای از آنان تحت تأثیر موضوع همان فیلم مرتکب جرم می‌شوند. علت این امر وجود اختلاف در گرایش‌ها، استعدادها و وضع جسمی و روانی آنهاست (دانش، ۱۳۶۸، ص. ۶۵). بنابراین عامل عنصری است با آثار گوناگون که فقط در نتیجه مؤثر است و بر حسب زمان و مکان می‌تواند نتایج متفاوتی در پی داشته باشد. به علاوه می‌تواند نقشی مؤثر داشته باشد طوری که به صورت علت درآمده و بروز جرم را حتمی سازد (گسن، ۱۳۷۴، ص. ۶۳).

۲-۱. انگیزه

انگیزه یکسری عوامل درونی است که هدف نهایی از ارتکاب جرم بوده و به نوعی فراخوان شخص برای ارتکاب جرم است. بر همین مبنا گاهی در معنای سبب و محرک نیز از آن استفاده شده است (فهری، ۱۳۸۰، ص. ۸۷). اهمیت انگیزه در حقوق کیفری زمانی روشن می‌شود که بدانیم محرک اصلی جرایم عمدی انگیزه است. در مورد این

سؤال که آیا انگیزه شرافتمندانه قابلیت سرزنش را از فعل ارتكابی زایل می‌کند یا خیر، به نظر می‌رسد در بیشتر مواقع انگیزه شرافتمندانه می‌تواند با قابلیت سرزنش جمع شود زیرا سوءنیت یکی از عناصر مرتبط با رکن اصلی جرم یعنی رکن روانی است در حالی که انگیزه به عنوان هدفی غایی خارج از ساختار عمل مجرمانه قرار دارد (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۲، صص. ۲۴۸-۲۴۹).

۳-۱. مذهب

مذهب در زبان فارسی نیز به معنای جای رفتن، روش، کیش و شعبه‌ای از دین آمده است (معین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۹۴). در زبان عربی به معنای راه رسیدن به مقصد (فیومی، ۱۴۲۸ق، ص. ۱۱۱) و طریقه فرد معتقدی که به سمت آن حرکت می‌کند (مصطفی و همکاران، بی‌تا، ص. ۳۱۷)، آمده است. «در کلام اسلامی طریقه‌ای خاص در فهم مسایل اعتقادی خاصه امامت [است] که منشأ اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص. ۱۸۱۶۷).

مذهب در معنای اخص به معنای دینی از ادیان الهی مانند اسلام و مسیحیت است و در معنای محدودتر به هر یک از فرق اسلامی مانند مذهب شیعه گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص. ۶۳۳)؛ آنچه امروزه از معنای مذهب به ذهن متبادر می‌شود، همان معنای اخص آن، یعنی دینی از ادیان الهی و یا انشعابی از هر یک از ادیان الهی است. البته فرق مذهبی نیز که انحرافات نسبت به ادیان الهی محسوب می‌شوند و نقش مهمی در ایجاد انگیزه‌های نادرست برای ارتكاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی ایفا می‌کند، می‌تواند با اندکی اغماض در معنای مذهب وارد شود. بنابراین منظور از مذهب در جرم با انگیزه مذهبی، ادیان و مذاهب الهی و مذهبی است که به عنوان فرقه‌های مذهبی از این ادیان انشعاب یافته‌اند.

۴-۱. جرم با انگیزه مذهبی

با توجه به اختلاف نظری که در تعریف واژه‌های جرم، انگیزه و مذهب در بین دانشمندان علوم مختلف وجود دارد، بی‌تردید تعریف جرم با انگیزه مذهبی نیز محل اختلاف خواهد بود. اما با توجه به آنچه در مورد سه واژه مذکور پذیرفتیم جرم با

انگیزه مذهبی عبارت است از «هر گونه رفتار مجرمانه‌ای که انگیزه انحصاری یا اصلی‌ترین انگیزه ارتکاب آن عمل به فرامین مذهبی یا پاسداری از حریم مذهب باشد».

۲. آموزه نادرست مذهب

در ادیان الهی هرگز آموزه‌ای که انسان را به جرم تشویق کند، وجود نداشته بلکه برعکس آموزه‌های وحیانی یکی از بزرگ‌ترین عوامل درونی برای خودکنترلی افراد در مواجهه با فرصت‌های جرم است. با پایان یافتن حیات پیامبران الهی و حتی در دوره حیات آن بزرگواران برخی افراد تفاسیر شخصی خود را به ادیان الهی نسبت می‌دادند و آن را به عنوان آموزه‌ای از آموزه‌های الهی به مردم معرفی می‌کردند. به تدریج این آموزه‌ها در قالب مذاهبی جدید که خود را تنها ادامه‌دهنده راه ادیان الهی می‌دانستند، سر برآوردند و پیروان فراوانی به دست آوردند. ظهور سامری، خوارج، کیسانیه و اسماعیلیه در دوران انبیاء و امامان مثال‌هایی واضح در این زمینه هستند.

قدرت مذاهب در جهت‌دهی به رفتار آحاد یک جامعه، عده‌ای را بر آن داشت تا به منظور نیل به اهداف سیاسی و اقتصادی، مذاهب جدیدی مطابق با اندیشه‌های خود به جوامع مذهب محور عرضه کنند. اما با توجه به اینکه جوامع مذهب‌محور به راحتی ظهور یک دین و آیین جدید را بر نمی‌تابند، مذهب جدید در قالب همان ادیان الهی و با ادعای دنباله‌روی از آن ولی با آموزه‌هایی متفاوت شکل گرفت. جا‌اعلان مذاهب مدعی شدند که تنها راه رستگاری، مذاهب ساختگی آنان است لذا جهت مقابله با سایر ادیان آموزه‌هایی خطرناک مبنی بر بی‌ارزشی جان و مال و ناموس پیروان دیگر ادیان و حتی وجوب تجاوز به چنین ارزش‌هایی بر این مذاهب حاکم شد.

در اینجا ابتدا آموزه‌های انحرافی متخذ از ادیان الهی که نقش برجسته‌تری در ارتکاب جرایم داشته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن به بررسی فرقه‌گرایی مذهبی به عنوان بزرگترین بستر ساز آموزه‌های جرم‌زا خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که آموزه‌های انحرافی از ادیان الهی نیز در قالب همان فرقه‌های مذهبی متجلی می‌شود، اما به دلیل اهمیت این دو عنوان در دو قسمت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. آموزه‌های منحرف شده از ادیان الهی

اهمیت شناخت این آموزه‌ها از این‌رو است که امروزه برخی از این آموزه‌ها به نام ادیان توحیدی مطرح است. جرم‌زایی چنین آموزه‌هایی این اندیشه را در میان برخی تقویت کرده که ادیان الهی نیز می‌تواند به عنوان منشأ ارتکاب برخی جرایم مطرح شود.

۲-۱-۱. آموزه برتری نژادی

یکی از آموزه‌های خطرناک و جرم‌زا آموزه‌ای است که به موجب آن پیروان سایر مذاهب از لحاظ نژادی در مرحله‌ای پست‌تر قرار می‌گیرند. این آموزه می‌تواند به گسترش آنچه به جرایم از روی نفرت و تعصب شناخته می‌شود، منجر گردد. در این جرایم، وجود ویژگی خاص در قربانی جرم مانند نژاد، مذهب، جنسیت، نژاد، وضعیت جسمانی و... پیامی نفرت‌آور به مرتکب مخابره کرده و باعث ارتکاب جرایمی خشن و شدید علیه قربانی می‌گردد. بنابراین جرم مبتنی بر نفرت، جرمی علیه اشخاص و یا اموال است که تحت تأثیر نفرت مرتکب نسبت به نژاد، قومیت، مذهب، گرایش جنسی، یا ناتوانی بزه‌دیده صورت می‌گیرد. یک جرم معمولی زمانی جرم مبتنی بر نفرت تلقی می‌شود که مرتکب آن، بزه‌دیده را بر مبنای ویژگی‌های مذکور و یا وابستگی بزه‌دیده به این ویژگی‌ها انتخاب نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۱۲).

یکی از مصادیق جدی تجلی آموزه‌های برتری نژادی در دنیای کنونی حاصل تفکری است که به عنوان صهیونیست شناخته می‌شود. این اندیشه می‌تواند انگیزه مذهبی لازم را برای انواع جرایم از سوی یهودیان فراهم کند. صهیونیست در لغت به معنی دلباخته کوه صهیون است و در یهود به شخص تارک دنیا گفته می‌شود (سماواتی، ۱۳۸۳، صص. ۲۵-۲۶). صهیونیسم یهود را نژاد برتر و پاک می‌داند و سایر نژادها را ناپاک، پست و بی‌ارزش می‌داند. همین اندیشه برتری نژادی در آغاز وسیله‌ای برای گردآوری یهودیان از سراسر جهان تلقی می‌شد و تلاش می‌کرد تا تأسیس کشوری جدید به نام اسرائیل را بر مبنای این نظریات توجیه کند. این اندیشه معتقد است:

«اصل مشترک و پاکی یهودیان را به هم پیوند می‌زند» (صفاتاج، بی‌تا، ص. ۱۷).

اسرائیل شاهاک، اندیشمند یهودی می‌نویسد:

«به نظر من چنین می‌رسد که اکثریت ملت خدا را ترک گفته و بتی را جایگزین

آن ساخته‌اند درست همان‌طور که در صحرا از گوساله زرین طرفداری کردند. گوساله‌ای که طلاهایشان را برای ساختن آن دادند. نام این بت جدید کشور اسرائیل است» (منوهین، ۱۳۵۹، ص. ۶۷).

اندیشه‌های به شدت افراطی نژادپرستانه، توسل به خشونت و هر وسیله دیگر برای به کرسی نشاندن اهداف از ویژگی‌های این جریان فکری است.

تلمود معتقد است جز یهودیان کسی استحقاق ورود به بهشت را ندارد (کریمیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۶).

خاخام اسحاق کتربرگ می‌گوید:

«خون یهودی با خون مسیحی و مسلمان یکسان نیست، لذا سربازان می‌توانند بزرگان غیرخودی (غیریهودی) را بکشند» (صبری، ۱۹۹۹م، ص. ۴۲).

در واقع، گویی در پی آنند تا این فکر را در مغز یهودیان فرو کنند که یک اختلاف کیفی و اصولی میان یهودیان و غیریهودیان وجود دارد. بسیاری از آموزه‌های مذهبی نادرست در قالب داستان‌های مذهبی جعلی و روایت‌های مقدس بی‌پایه آموزش داده می‌شود (گارودی، ۱۳۶۴، ص. ۹۲).

صهیونیست‌ها خود را مردمی منتخب و جدای از دیگر اقوام و ملل می‌دانند و معتقدند دیگر ملت‌ها باید به تسخیر آنان در آیند. تفکر ایجاد یک کشور کاملاً یهودی‌نشین به نام اسرائیل، در منطقه‌ای که اکثریت ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، به همراه آموزه برتری نژادی قوم یهود و پستی نژادی غیریهود در کنار قدرت نظامی، نتیجه‌ای جز شکل‌گیری جرایم متعدد آن‌هم با انگیزه‌های مذهبی نخواهد داشت. جرم‌زایی آموزه‌های نادرست در مواردی خود صهیونیست‌ها را نیز قربانی کرده است؛ تا جایی که اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل به علت قبول صلح با اعراب توسط یک دانشجوی یهودی به نام ایگال عمیر ترور شد (گارودی، ۱۳۷۵، صص. ۴۵-۴۷).

۲-۱-۲. آموزه مهدورالدم بودن

قدرت مانور این آموزه در جرایم با انگیزه‌های مذهبی تا جایی است که حتی وضع مجازات‌های شدیدی چون اعدام نیز اغلب نمی‌تواند در نقش یک عامل بازدارنده در این دسته از جرایم ظاهر شود، زیرا قاتل در هر صورت عمل خود را مستحق سعادت

ابدی می‌داند. متأسفانه این آموزه خطرناک در طی دو‌یست سال در جهان اسلام به حدی رشد کرد که در برخی کشورها به عنوان یک معضل بزرگ مطرح شد و حتی در برخی برهه‌های زمانی از کنترل نظام سیاسی حاکم نیز خارج شد. مثلاً وهابیت که انتشار آن منجر به ایجاد گروه‌های تروریستی متعددی از جمله طالبان، سپاه صحابه، گروهک جنرال‌الله و داعش گردید.

۲-۲. فرقه‌گرایی مذهبی

فرقه‌های مذهبی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار هستند که رهبری کاریزماتیک، خودخوانده و مستبد، اطاعت محض، کورکورانه و اجباری از رهبر، استفاده از مغزشویی و فریب هواداران، انگیزه‌سازی مذهبی، استفاده نادرست از آموزه‌های درست مذهب در راستای اهداف نادرست و در نهایت عقیده بی‌چون و چرا به تفکر خطرناک «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از جمله آنان است. در این قسمت به عوامل این پدیده و پیامدهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. عوامل فرقه‌گرایی مذهبی

الف. عوامل برون‌دینی

عوامل برون‌دینی عواملی است که خارج از چارچوب آموزه‌ها و محتوای دینی بستر لازم برای ایجاد فرقه‌های مذهبی جدید و گرایش به سمت آن را فراهم می‌کند.

یک. عوامل سیاسی

نوع نگاه حکومت‌ها به باورهای مذهبی جامعه خویش بسیار مهم بوده است. علی‌الاصول حکومت‌ها یا موافق با مذهب مورد پذیرش جامعه بوده‌اند و یا مخالف آن؛ در هر دو حال ردّ پای آنان در تشکیل فرقه‌های مذهبی یا قدرت یافتن این فرقه‌ها مشاهده می‌شود.

- نقش حکومت‌های مذهبی در ایجاد فرقه‌های مذهبی: غالباً حکومت‌هایی که صبغه دینی داشته‌اند در جلوگیری از ایجاد فرقه‌های انحرافی، نشر اندیشه‌های آنان و تلاش برای از بین بردن آنان در صورت ایجاد، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. در این موارد علت مخالفت با شکل‌گیری چنین فرقه‌هایی بدعت‌گذاری و نوعی انحراف غالباً

خطرناک از مذهب بوده است. به طور کلی تقابل دستگاه سیاسی با فرقه‌های مذهبی به دو صورت محقق می‌شود که حاصل هر دو واحد است: گاهی عوامل ایجاد این فرقه‌ها و رهبران آنها در همان ابتدا با عناوینی چون بدعت‌گذار، خارج شده از دین و عناوینی مشابه به مجازات مرگ محکوم می‌شوند. این سرنوشت می‌تواند برای پیروان این فرقه‌ها نیز محتمل باشد. بنابراین باقیمانده پیروان این فرقه‌ها (یعنی آن‌هایی که از عقیده خود دست بر نمی‌دارند) ناچار به کوچی اجباری به منطقه‌ای دیگر می‌شوند. این مسئله منجر به ایجاد پدیده‌ای به نام جابجایی فرقه‌ای که نوعی نشر افکار همان فرقه مذهبی است، می‌شود. گاهی مقابله با فرقه‌های انحرافی از مذهب به اعدام رهبران و یا پیروان آنان ختم نمی‌شود، بلکه از همان ابتدا حکومت آنان را وادار به کوچ به سرزمینی دیگر می‌کند. این امر مانند مورد قبلی سبب جابجایی کانون قدرت یک فرقه مذهبی به سرزمینی دیگر و نشر افکار و باورهای آنان در سرزمین مقصد می‌شود؛ به عنوان مثال فرقه قرامطه و اسماعیلیه چنین سرنوشتی پیدا کردند.

- نقش حکومت‌های غیرمذهبی در ایجاد و قدرت گرفتن فرقه‌های مذهبی: در طول تاریخ، تعامل بین حکومت‌های غیرمذهبی و جامعه مذهبی با توجه به اختلاف مبنایی در تفکرات به دو شکل و با استفاده از دو ابزار متفاوت محقق شده است. یکی استفاده از قدرت برای همراه‌سازی جامعه و دیگری تحریف باورهای مذهبی مردم بوسیله ایجاد فرقه‌های انحرافی. هر یک از این دو ابزار با توجه به شرایط خاص خود برای دستگاه سیاسی کارآمد تلقی می‌شده است. گاهی نیز فرقه‌های مذهبی توسط دستگاه حاکم ایجاد نمی‌شد اما رشد و توسعه آن مستقیماً وابسته به حمایت دستگاه حاکم بوده است؛ توضیح اینکه اگر فرقه‌های مذهبی ایجاد شده در راستای همان اهداف سیاسی حکومت و مطابق با تفکرات آنان عمل می‌کردند نه تنها با مخالفت حکومت‌ها مواجه نمی‌شدند، بلکه زمینه رشد سریع آنان از سوی خود حکومت فراهم می‌شد.

دو. مسئله جانشینی

مسئله جانشینی رهبران مذهبی همواره نقش مهمی در فرقه‌گرایی مذهبی و انشعاب درونی داشته است. معمولاً در ادیان بزرگ با پایان یافتن عمر بزرگان مذهبی اختلاف‌هایی

بر سر جانشینی آنان ایجاد می‌شود. این مقوله در اسلام با عنوان مسئله امامت و خلافت و در یک عنوان کلی جانشینی پیامبر قابل بررسی است که اولین افتراق در میان مسلمانان بوده است؛ نقش مسئله جانشینی در انشقاقاتمانند جدایی شیعه از اهل سنت، شکل‌گیری خوارج و انشعابات درونی تشیع به وضوح قابل مشاهده است.

سه. عامل اقتصادی

عامل اقتصادی از دو جهت قابل بررسی است؛ نخست آنکه در مورد عامه مردم بسترهای اقتصادی می‌تواند زمینه پذیرش یا عدم پذیرش عقاید یک مکتب را فراهم کند. در اسلام همزمان با گسترش فتوحات مواردی مانند شکل‌گیری نظام مالی، مسئله خراج و تکالیف مالی و تأثیر یا عدم تأثیرپذیری آن از عامل نژاد نقش مؤثری در اسلام آوردن اشخاص یا اعراض از دین در پی داشته است؛ نمونه‌ای از تأثیر این عامل را می‌توان در جنبش مختار مشاهده کرد. برابری و مساواتی که وی میان اعراب و ایرانیان برقرار کرد موجب جذب ایرانیان از یک‌سو و کوتاهی مردم کوفه در همراهی وی از سوی دیگر شد. دوم آنکه در میان خواص نیز عوامل اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. اهمیت این مسئله تا جایی بوده است که گاهی دعاوی مالی منجر به جدا شدن دو نفر از یکدیگر و به وجود آمدن دو فرقه مذهبی مختلف می‌شده است (بغدادی، بی‌تا، صص. ۹۵-۹۶).

ب. عوامل درون‌دینی

عواملی که از داخل یک دین منجر به انحراف و ایجاد فرقه‌های مذهبی می‌شود، با توجه به ادیان مختلف، متفاوت است. ادیان مختلف در طول زمان، از درون با زمینه‌های کلامی و شبهات گوناگونی روبرو بوده‌اند (صابری، ۱۳۸۶، صص. ۲۲-۳۲). نحوه تعامل ادیان با چنین مسائلی در ایجاد یا عدم ایجاد نطفه انحرافات فرقه‌ای کاملاً مؤثر بوده است. معمولاً پیروان ادیان مختلف در آغاز بی‌چون و چرا و تمامی آموزه‌ها را قبول می‌کنند چراکه آن را منبعث از مرجعی فراتر از اندیشه بشری می‌دانستند. اما زمانی که باب مناظرات با سایر ادیان باز می‌شود حتی در محکم‌ترین عقاید این افراد شبهاتی ایجاد می‌شود. این شبهات به تدریج در میان سایر پیروان نیز رواج می‌یابد و آنان را به اندیشه و تلاش برای یافتن پاسخ این شبهات وا می‌دارد. اینجاست که پای تفاسیر گوناگون به میان می‌آید و در بسیاری از موارد جرعه انحرافات موجد فرقه مذهبی زده می‌شود.

۲-۲-۲. عواقب فرقه‌گرایی مذهبی

جدیت، وابستگی شدید به گروه و تعصب فراوان اعضای فرقه‌های مذهبی نسبت به گروه و نیز اطاعت محض از رهبران این فرقه‌ها، امکان ارتکاب جرم توسط آنان را دو چندان می‌کند. با توجه به اینکه اعضای این فرقه‌ها با انگیزه‌های مذهبی در ارتکاب اعمال مجرمانه شرکت می‌کنند، از فداکاری و جان‌نثاری در راه اهداف به ظاهر مذهبی گروه دریغ نخواهند کرد. بدیهی است مجرمینی که برای رسیدن به نتیجه مجرمانه حتی از قربانی کردن جان خود و اهمیت‌های ندارند، تا چه اندازه می‌توانند خطرناک باشند. نمونه این مسئله را می‌توان در مورد طالبان مشاهده کرد. آنها در ابتدا به خاطر عملکرد خوبشان به ویژه در زمینه ایجاد امنیت در مناطق تازه تسخیر شده شهرت خوبی به دست آوردند اما به تدریج تعصبات شدید آنان جنایات متعددی را رقم زد. آنچه در مورد اطاعت مطلق از رهبران گفته شد، به وضوح در مورد آنها مشاهده می‌شود. «تصمیمات بر اساس توصیه‌های امیرالمؤمنین ملا عمر است... وی بالاترین مقام خواهد بود و دولت نمی‌تواند هیچ‌گونه تصمیمی را که وی با آن موافق نیست اجرا کند» (مارزدن، ۱۳۷۹، ص. ۷۸).

نگاه طالبان نسبت به شیعیان نگاهی کاملاً خصمانه است. احمد رشید می‌نویسد: «هدف طالبان این بود که شمال افغانستان را از شیعه‌ها پاک کنند. آنها بعد از تسخیر شهر مزار شریف اعلام نمودند که شیعه‌های شهر سه راه پیش روی دارند؛ مذهب خود را از شیعه به سنی تغییر دهند، به ایران بروند و یا با مرگ روبرو شوند» (رشید، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۱). آنها بر همین مبنای بسیاری از شیعیان افغان را کشتند.

۳. انتقال نادرست آموزه‌های مذهبی

انتقال نادرست آموزه‌های مذهبی ناظر به جایی است که آموزه‌ها صحیح است ولی منتقل‌کنندگان این آموزه‌ها آنها را به درستی منتقل نمی‌کنند. البته ممکن است خود آموزه نیز نادرست باشد ولی نقش کلیدی را در ایجاد انگیزه‌های مذهبی برای ارتکاب جرم، منتقل‌کنندگان ایفا نمایند. انتقال نادرست آموزه‌های صحیح و به دنبال آن ارتکاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی حاصل یک یا چند عامل زیر است:

- گزینشی عمل کردن رهبران مذهبی: رهبر مذهبی بر مبنای دریافتی ناقص از برخی آموزه‌ها و بدون توجه به سایر آموزه‌ها اقدام به صدور حکم و فتوا می‌کند.

- تفاسیر فردی رهبران مذهبی از سنت‌های پیشین: گاهی رهبران مذهبی تحت تأثیر عوامل گوناگون از پذیرش سنت‌های پیشین سر باز زده و علی‌رغم تسلط کافی به خاطر تفسیر به رأی نظری متعارض نسبت به سنت‌ها ارائه می‌دهند (رایش، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۱).

- قبول ظاهری مذهب و تلاش برای تغییر آن بر اساس اندیشه‌های فردی: در برخی موارد اشخاصی ظاهراً یک مکتب را قبول می‌کنند ولی در باطن تفکرات مکتبی مورد پذیرش آنان نبوده و سعی می‌کنند تا اندیشه‌های شخصی خود را به نام مذهب وارد کنند. این امر از طریق صدور فتاوی مخالف شریعت بر مبنای اندیشه‌های فردی برای آنان میسر می‌شود. در اینجا بر خلاف موارد قبلی شخص اساساً مذهب را نپذیرفته است.

- نقش محرک‌های خارجی در انتقال نادرست آموزه‌ها: در جایی که آموزه‌های صحیح مذهبی مانع بزرگی در مقابل اهداف استعماری دولت‌ها محسوب شود، آنها تلاش می‌کنند آموزه‌ها را به گونه‌ای معرفی کنند که منافع آنها را تأمین نماید. سازمان مجاهدین خلق یکی دیگر از مصادیق نقش‌آفرینی رهبران در انتقال نادرست آموزه‌هاست. این سازمان که در ابتدا یک سازمان مذهبی تلقی می‌شد به تدریج از مواضع ایدئولوژیک مذهب فاصله گرفت. ایدئولوژی این سازمان نسبت به دین اسلام تفاوت‌های اساسی داشت و مبنای استنباط احکام تنها خود سازمان و تفاسیر درون سازمانی بود و نه استنباط مفسرین دینی (احمدی روحانی، ۱۳۸۴، صص. ۴۳-۴۵). مثلاً در یک نشست ناگهان یکی از رهبران می‌گفت که نمازش قضا شده و در جواب شماتت اعضا می‌گفت: به جای خواندن نماز کارهای مثبت سازمانی دیگری انجام داده‌ایم؛ پس از مدتی اعضا نیز اجباراً در موقعیت مشابهی قرار گرفته و هنگامی که شرمندگی آن عضو به خاطر نماز نخواندن را مشاهده می‌کردند، می‌گفتند: فعالیت‌های سازمانی مثل نماز است. شما اگر کار سازمان را انجام نمی‌دادید وضعیت سازمان مختل می‌شد در حالی که الان به راحتی می‌توانید قضای نمازتان را بخوانید! (کریمی، ۱۳۸۴، صص. ۴۴-۴۶).

۴. دریافت نادرست آموزه‌های مذهبی

برخی از عوامل سبب اخلال در دریافت شده و در نتیجه آموزه به صورت تغییر یافته و غلط به گیرنده می‌رسد.

۴-۱. تقنین نادرست

اگرچه جرم‌انگاری جرایم با انگیزه‌های مذهبی می‌تواند امکان ارتکاب این دسته از جرایم را تا حدودی کاهش دهد، لکن در برخی از موارد همین جرم‌انگاری می‌تواند خود به عنوان عامل محرک در ارتکاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی واقع شود، که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. مغایرت داشتن قوانین با فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی به باورها و اعتقاداتی گفته می‌شود که در پیکره جامعه ریشه دوانده است و مخالفت با آن از دیدگاه جامعه ناپسند محسوب می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص. ۶۲). زمانی که فرهنگ عمومی مردم بر پایه مذهب و آموزه‌های مذهبی شکل گرفته باشد، تعارض نصوص قانونی با فرهنگ عمومی منجر به واکنش جامعه در مقابل قانون و در قالب جرم می‌شود. این تعارض در دو صورت می‌تواند منجر به وقوع جرم شود: حالت اول در جایی است که رفتاری در مذهب جرم‌انگاری شده ولی در قوانین موضوعه جرم تلقی نشود. به عنوان مثال ارتداد در قانون مجازات اسلامی همانند سایر حدود مورد تصریح قرار نگرفته و باید حکم آن را با توجه به مدلول ماده ۲۲۰ ق.م.ا استنباط نمود. درحالی‌که در فقه برای مرتد مجازات مرگ در نظر گرفته شده است. بنابراین اگر کسی با توجه به عدم جرم‌انگاری صریح ارتداد در قانون، مرتدی را با انگیزه اجرای مجازات شرعی به قتل برساند، مرتکب یک جرم با انگیزه مذهبی شده است که عامل اصلی ارتکاب آن را باید عدم توجه کافی و کامل قانون‌گذار به هنجارهای مذهبی دانست.

حالت دوم ناظر به موردی است که در آن رفتاری که در مذهب جرم‌انگاری نشده در قوانین موضوعه جرم تلقی شود. البته این حالت کمتر از حالت اول می‌تواند منجر به ارتکاب جرم، به ویژه جرایم با انگیزه‌های مذهبی گردد. شاید بتوان گفت تنها در صورتی که جرم قانونی، یک ارزش مذهبی باشد احتمال ارتکاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی وجود دارد؛ به عنوان مثال چادر به عنوان نمادی از حجاب اسلامی در جامعه ایرانی یک ارزش مذهبی محسوب می‌شود. بنابراین زمانی که رضاخان تصمیم به کشف حجاب گرفت علی‌رغم جرم‌انگاری این عمل، هرگز موفق به اجرای کامل این تصمیم نشد.

۴-۱-۲. عدم تناسب جرم و مجازات در قانون و مذهب

گاهی مذهب و قانون از حیث جرم‌انگاری یک رفتار با یکدیگر هماهنگ هستند اما واکنش آنها نسبت به رفتار واحد متفاوت است. کم بودن مجازات قانونی نسبت به مجازات مذهبی و شرعی می‌تواند عاملی برای ارتکاب یک جرم با انگیزه مذهبی باشد. به عبارت دیگر قلت مجازات مقرر در قانون موجب می‌شود تا برخی افراد برای تنبیه متجاوز به ارزش‌های مذهبی، خود به مجازات مجرم بر مبنای آنچه که در مذهب آمده است، اقدام نمایند. گاهی نیز ممکن است جامعه مجازات مقرر در قانون را برای حفظ یک ارزش مذهبی کافی نداند و بر همین اساس اقدام به ارزش‌گذاری و وضع مجازات برای متجاوزان به آن ارزش نماید.

۴-۱-۳. عدم صراحت و ساده‌نویسی و به کار بردن عبارات مبهم

استفاده از اصطلاحات مغلق، فنی و پیچیده به نحوی که تنها عده‌ای خاص قادر بر فهم مقصود قانون‌گذار باشند به تدریج راه را برای تفاسیر و برداشت‌های متفاوت و حتی متعارض باز می‌کند. این مسئله می‌تواند تا جایی ادامه پیدا کند که تفاسیر جدید از اصل مقصود قانون‌گذار کاملاً دور شود. به عنوان مثال ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی سابق دارای ابهامات متعددی بود. مثلاً منظور از «مقدسات اسلام» چیست و تشخیص آن بر عهده کیست؟ برخی مقدسات اسلام را شامل خداوند و کلیه امکنه، ازمنه، اشخاص و چیزهایی می‌دانند که از لحاظ موازین اسلامی مقدس هستند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶، ص. ۴۴۶). برخی تشخیص آن را بر عهده دادگاه می‌گذارند (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۶۲۶) و عده‌ای نیز برای تشخیص مقدسات رجوع به عرف متشرعه را ضروری می‌دانند (ولیدی، ۱۳۷۷، ص. ۹۹). در مورد عبارات «انبیاء عظام»، «اهانت» و «مشمول حکم سباب‌النبی» نیز ابهام وجود دارد (زراعت، ۱۳۷۷، ص. ۹۷).

وجود این تفاسیر گوناگون نشان‌دهنده ابهامی است که در متن ماده مذکور نهفته است در حالی که «مضامین قانون باید طوری نوشته شود که همه از آن یک مطلب بفهمند نه اینکه هرکس از آن یک مطلب علی‌حده استنباط نماید» (متسکیو، ۱۳۶۲، ص. ۸۷۲).

۴-۲. ضعف شخصی دریافت‌کننده

یکی از عوامل با اهمیت در مورد دریافت نادرست آموزه‌های مذهبی ضعف دریافت‌کننده در زمینه‌های اعتقادی، شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی است. در واقع ضعف شخصی قدرت تشخیص صحیح آموزه مذهبی و تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به آن را از شخص می‌گیرد و در نتیجه منجر به رفتار شخص بر اساس دریافت‌های شخصی می‌گردد. تأثیر این عوامل در برخی از موارد می‌تواند تا حد ایجاد بیماری‌های روانی پیش رود.

۴-۲-۱. اشکالات اعتقادی

آفات اعتقادی که اغلب متأثر از جهل و بی‌بصیرتی است باعث دریافت نادرست آموزه مذهبی و در نتیجه ارتکاب جرم با انگیزه مذهبی می‌شود. مهمترین این آفات عبارت است از تحجر و جمود فکری، خرافه‌های مذهبی و شخصیت‌گرایی افراطی. بیشترین خطری که جوامع دیندار را تهدید می‌کند از ناحیه تحجر و مقدس‌مآبی است، چرا که متحجران به ظاهر افرادی مقدس و در جبهه حق هستند و همین پوسته ظاهری آنان، مشکل مبارزه با آنان را نیز دوچندان می‌کند. تحجر یا مقدس‌مآبی عبارت است از جمود و انعطاف‌ناپذیری متعصبانه و جاهلانه بر یک اعتقاد، استنباط و برداشت خاص از مکتب که به موجب آن هر فکر و اندیشه جدید نوعی بدعت تلقی شده می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص. ۸۷). تحجر اگرچه در تمام ادیان الهی مشکلات فراوانی را به وجود آورده است لکن صدماتی که به جهان اسلام وارد کرده است، به مراتب بیشتر و گسترده‌تر بوده است. در دنیای اسلام طبقه‌ای در اجتماع پیدا شد که به اسلام علاقه‌مند، مؤمن و معتقد بود اما فقط ظاهر اسلام را می‌شناخت و با روح آن آشنا نبود. طبقه‌ای متشکل از افراد مقدس‌مآب و متنسک و زاهد مسلک که پیشانی‌های آنان از کثرت سجود پینه بسته بود (مطهری، ۱۳۶۸، صص. ۳۱-۳۲).

خرافه‌های مذهبی نیز یکی از نتایج جهل است. تأثیر خرافه‌های مذهبی در ارتکاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی به دو صورت است؛ گاهی باورهای خرافی مبتنی بر ارتکاب یک رفتار مجرمانه است. در چنین صورتی شخص خرافاتی در راستای عمل به آموزه خرافی مرتکب جرم شده و احساس می‌کند که به وظیفه دینی خود عمل کرده است. اما در مواردی نیز آموزه خرافی امر به ارتکاب جرم نمی‌کند بلکه تأییدی بر عقاید و باورهای

مذهبی شخص است و از این طریق برای وی آرامش و اطمینان درونی به ویژه بعد از ارتکاب عمل را به همراه خواهد آورد. در مورد حالت اول می‌توان به جنایت یک فرقه خرافی در مازندران و در مورد حالت دوم می‌توان به قتل‌های محفلی کرمان اشاره کرد. شخصیت‌گرایی افراطی نیز یکی دیگر از آفاتی است که به موجب آن پیروی کورکورانه مانعی بزرگ در راه دریافت صحیح یک آموزه مذهبی می‌شود. فرانسویس بیکن می‌نویسد: «در سال ۱۳۴۲م در یکی از حوزه‌های علمی بین شاگردان حاضر در آن حوزه جدالی درباره دندان‌های اسب در گرفت. در طی سیزده روز شاگردان بارها به گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان مراجعه کردند ولی مشکل آنها لاینحل باقی ماند. بالاخره روز چهاردهم، یکی از شاگردان جوان پیشنهاد کرد برای حل مشکل دندان‌های یک اسب را بشمارند. این پیشنهاد چنان دیگران را برانگیخت که بر سر و روی او ریختند و پس از تنبیه، او را از حوزه خود بیرون انداختند و مدعی شدند که شیطان در جسم او حلول کرده است. بالاخره چون نتوانستند برای این مسئله جوابی پیدا کنند، فتوی دادند که چون پیشینیان قولی یا نوشته‌ای ندارند مسئله لاینحل باقی می‌ماند» (مان، ۱۳۶۶، ص. ۵).

۴-۲-۲. ضعف فرهنگی اجتماعی

از دیگر عوامل مؤثر در برداشت‌های نادرست و فردی، عوامل فرهنگی و اجتماعی است.

الف. محیط خانواده

در اینجا دو مورد از تأثیرات نهاد خانواده بر روی دریافت‌های شخص از مفاهیم و آموزه‌های مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یک آموزش‌های مذهبی والدین: پژوهش‌های اخیر مؤید این نکته است که مهم‌ترین عامل در التزام جوانان به دین خانوادگی همان نهاد خانواده است (اسپیلکا و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۹). در نقطه مقابل اگر آموزش‌های مذهبی لازم به فرزند منتقل نشود، یا آموزه‌های نادرست مذهبی منتقل شود و یا شیوه آموزشی نامناسبی برای انتقال مفاهیم مذهبی در نظر گرفته شود، می‌تواند در آینده موجبات برداشت‌های سلیقه‌ای شخص از آموزه‌های دینی را فراهم کند. در مواردی نیز آموزش‌های مذهبی خانواده با آموزش‌های مذهبی محیط‌های دیگر اجتماعی مانند مدرسه، محیط دوستان یا محیط‌های مذهبی در تعارض قرار می‌گیرند. این مسئله می‌تواند فرد را دچار تعارض

درونی کرده و او را به انتخاب یکی از مفاهیم آموزشی مذکور یا تفسیرهای فردی و خودسرانه از مفاهیم دینی وادار کند.

دو. رفتار مذهبی والدین: کودکان، اعمال و رفتارهایی که والدین به نام مذهب در محیط خانواده نسبت به دیگران و نیز نسبت به آنها انجام می‌دهند، کاملاً زیر نظر می‌گیرند و سعی می‌کنند تا رفتارهای مذهبی آنان را تقلید کنند؛ اما حیطه تأثیر رفتارهای والدین به تقلید کودکان از آنان محدود نمی‌شود. کودکان در مقابل رفتارهای مذهبی والدین به دو صورت مثبت (تقلید) و منفی (مقابله) واکنش نشان می‌دهند که هر یک از این دو واکنش می‌تواند منجر به ارتکاب جرم توسط کودک در آینده شود.

واکنش مثبت از طریق تقلید رفتارهای والدین محقق می‌شود. اگر این رفتارهای مذهبی نادرست مورد تأیید کودکان قرار گیرد، می‌تواند موجبی برای تقلید کودکان از رفتارهای والدین محسوب شود. یکی از مورخان به نام فیلیپ گرون با مرور کتاب‌های مذهبی و زندگینامه‌های خود نوشته شخصیت‌های برجسته مذهبی به این نتیجه رسید که والدین متعصب مذهبی از مدت‌ها پیش فرزندان خود را آزار جسمی می‌داده‌اند زیرا بر آن عقیده بوده‌اند که اگر قرار باشد کودک بر طبق اراده خداوند زندگی کند، باید خرد و شکسته شود (وولف، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۲). چنین آزارهایی که به عنوان خشونت خانگی یا کودک‌آزاری در جرم‌شناسی مطرح می‌شود، می‌تواند بعدها به عنوان الگوی تربیتی مذهبی فرزندان منجر به ارتکاب رفتارهای جرم‌زای مشابه از سوی آنان شود.

اما گاهی کودکان رفتارهای والدین را نادرست تشخیص می‌دهند و یا رفتارهای والدین با آنچه در سایر محیط‌های اجتماعی به کودک آموزش داده می‌شود متعارض است. در چنین صورتی کودک از خود واکنش منفی نشان داده و سعی تا از طریق رفتارهای معکوس و متضاد نسبت به رفتارهای مذهبی والدین به مقابله با چنین رفتارهایی بپردازد. این مقابله می‌تواند دو سوی کاملاً متضاد مثبت و منفی داشته باشد؛ مقابله مثبت موجب عدم تقلید رفتارهای نادرست مذهبی والدین می‌گردد و مقابله منفی موجبات جبهه‌گیری مجرمانه کودک در آینده را فراهم می‌کند.

ب. محیط آموزشی

مدرسه و معلم به عنوان نخستین بیگانگان محیط خارج از خانه در پرورش انگیزه‌ها و

ارزش‌های مذهبی کودک نقش مؤثری دارد. باید توجه داشت که: اولاً، امروزه بی‌سوادی یا کم‌سوادی که زمانی به عنوان یک عامل منحصر به فرد برای ارتکاب جرم مطرح بود، مطرح نیست (نجفی توانا، ۱۳۷۷، ص. ۲۱۴). ثانیاً، منظور از آموزش تنها آموزش در مدرسه نیست بلکه سایر نهادهای آموزشی مانند دانشگاه‌ها و مدارس دینی نیز می‌توانند برداشت‌های شخص از مفاهیم و آموزه‌های مذهبی را تحت سلطه خود در آورند. فقدان آموزش یا نادرستی محتوا یا شیوه آموزشی می‌تواند برداشت اشخاص از مفاهیم و آموزه‌های مذهبی را تحت تأثیر خود قرار دهد. در برخی از محیط‌های آموزشی تضارب آرا و اندیشه‌ها جایگاهی ندارد و آموزگاران یا رهبران مذهبی این نهادها از محصلین، اطاعت بی‌چون و چرا و فرمان‌برداری مطلق را می‌خواهند. کسانی که تحت چنین سلطه‌ای آموزش می‌بینند به تدریج رفتارهای افراط‌گرایانه‌ای از خود نشان می‌دهند که نمونه آن در سال‌های اخیر در خودکشی‌های دسته‌جمعی در برخی از فرقه‌های مذهبی مانند سازمان مجاهدین خلق قابل مشاهده است (اسپیلکا و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۷۳۲).

۵. عوامل روانی

این عوامل مستقیم یا غیرمستقیم در ارتکاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی تأثیر می‌گذارد.

۵-۱. نقش آفرینی غیرمستقیم

در اینجا عوامل روانی مستقیماً انگیزه جرایم با انگیزه‌های مذهبی را فراهم نمی‌کند بلکه ابتدا دریافت شخص از مذهب را دگرگون می‌کند و این دریافت نادرست، انگیزه مذهبی لازم برای ارتکاب جرم را فراهم می‌کند.

بیون علائم روانی درون‌گروهی را در سه دسته مورد شناسایی قرار می‌دهد و معتقد است افراد در گروه از یک سری پیش‌فرض‌های اصلی به نام ذهنیت اصلی گروه تبعیت می‌کنند.

حالت جنگ و گریز: گروه موجودیت خود را در قالب ماندن و جنگیدن و یا رفتن و فرار کردن می‌بیند؛ حالت وابستگی شدید: گروه به سمت اطاعت از یک رهبر مقتدر متمایل شده و طوری عمل می‌کند که گویی هیچ‌کس هیچ‌کس را از خود ندارد؛ حالت تعلق عاطفی شدید: این حالت برای گروه یک ناجی مسیحاگونه می‌سازد که اعضای گروه را

رستگار می‌کند (رایش، ۱۳۸۱، ص. ۵۹).

از بین این سه حالت، حالت‌های دوم و سوم بیانگر نوعی شخصیت‌گرایی افراطی است. اما باید توجه داشت که این شخصیت‌گرایی متأثر از عوامل روانی است و از این حیث با شخصیت‌گرایی افراطی که پیشتر به آن پرداخته شد، متمایز است. وجود رهبری کاریزماتیک در یک گروه مذهبی در کنار وجود پیروان معتنابه، که از لحاظ روانی تحت تأثیر شدید رهبر خود هستند، درجه خطرناکی گروه را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. به طور کلی در اغلب گروه‌هایی که به انجام عملیات‌های تروریستی مبادرت می‌ورزند معمولاً هر سه حالت مذکور وجود دارد. در اینجا با دو گونه از جرایم با انگیزه مذهبی روبه‌رو هستیم. نخست جرایمی است که توسط اعضای این گروه‌ها و در راه اهداف سازمانی گروه با انگیزه‌های مذهبی ارتکاب می‌یابد. اما دومین گونه جرایمی است که اعضای گروه، با انگیزه‌های مذهبی علیه دیگر اعضای گروه انجام می‌دهند.

یکی دیگر از عوامل روانی که می‌تواند به طور غیرمستقیم در ارتکاب جرم مؤثر باشد، شستشوی مغزی است. این مسئله اگرچه اغلب توسط رهبران مذهبی گروه انجام می‌گیرد، ولی نتایج آن را باید در حوزه دریافتی قربانیان این پدیده مشاهده کرد. شستشوی مغزی غالباً به دو صورت محقق می‌شود؛ نخست فیزیولوژیکی که در آن افراد وادار می‌شوند که مکرراً و با صدای بلند فریادهایی پرستش‌گرایانه در جهت حمایت از رهبر گروه سر دهند. در این روش که به آن فرادمی گفته می‌شود با استفاده از برخی عواقب فیزیولوژیکی قابل پیش‌بینی مانند گیجی، احساسات غیرقابل کنترل و احتمال از دست دادن هوشیاری سعی می‌شود تا حتی اثرات ناخوشایند فرادمی را برای اشخاص مثبت جلوه داده و از این طریق افراد را تحت کنترل خود در آورند. دوم پسیکولوژیکی است که در آن از فشارهای روانی برای تحت تأثیر قرار دادن شخص و ترغیب او به انجام رفتارهای خاص استفاده می‌شود. تکنیک‌های روانی خلسه، هیپنوتیزم، فریبکاری، فشار جمع و مدلسازی مصادیقی از شستشوی مغزی پسیکولوژی است (هاشمی، ۱۳۹۰، صص. ۱۶۸-۱۷۰).

۲-۵. نقش آفرینی مستقیم

نقش آفرینی مستقیم به حالتی گفته می‌شود که عوامل روانی مستقیماً منجر به ارتکاب

جرم از سوی شخص شود. عوامل روانی در این حالت می‌تواند منجر به برخی وسواس‌ها و کج‌اندیشی‌های مذهبی شده و انگیزه مذهبی لازم برای ارتکاب جرم را فراهم کند. برای درک بهتر تفاوت نقش‌آفرین مستقیم عوامل روانی و نقش‌آفرینی غیرمستقیم می‌توان به منشأ ایجاد هر یک توجه نمود. در نقش‌آفرینی مستقیم بیماری‌های روانی تا حد زیادی در ارتکاب جرایم با انگیزه‌های مذهبی مؤثرند، در حالی که در نقش‌آفرینی غیرمستقیم اگرچه عوامل روانی نقش بسزایی دارند ولی این عوامل در حد یک بیماری روانی نیستند. در اینجا برخی از مهم‌ترین بیماری‌های روانی که در رفتارهای مذهبی شخص مؤثرند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. بیماری گریوز

گواتر اگروفتالامیک یا بیماری گریوز «معلول فعالیت بیش از حد غده تیروئید است که ترشحات آن یک سلسله اعمال حیاتی را صورت می‌دهد» (وولف، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۶). این بیماری با کنش‌های مذهبی شخص در ارتباط بوده و می‌تواند موجب پارسایی بیش اندازه یا وسواس مذهبی شود. در یک مورد، بیمار یکی از روان‌شناسان به نام ویلی هلپاک، دختر جوان کاتولیکی بود که سابقه پارسایی ممتازی نداشت اما به دنبال شروع بیماری گریوز در حد وسواس، مذهبی شده بود. این دختر هر روز با برخاستن از خواب مراسم عشاء ربانی را قبل از هرکاری به جا می‌آورد. او در هر مراسم عشاء ربانی رسمی و در هر عبادت دیگری نیز حضور می‌یافت و ساعت‌های طولانی برای عبادت در کلیسا باقی می‌ماند. او مدعی بود در رؤیاهایش حضرت مریم (علیها السلام) را می‌بیند و ایشان اطلاعاتی درباره زندگی جنسی کشیشانی که در مراسم وی حضور می‌یافتند، به او الهام می‌کند. محتوای شهبوانی رؤیاهایش پیوسته خشن‌تر می‌شد تا اینکه سرانجام در رؤیاهایش خود را آماج خواهش‌های جنسی کشیشان می‌یافت (وولف، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۶). این مثال به خوبی نقش بیماری گریوز را در رفتارهای مذهبی نشان می‌دهد. اگرچه رفتارهای این دختر مجرمانه نبوده و تاکنون نیز در این‌باره پژوهشی صورت نگرفته است ولی نگارندگان بر این عقیده‌اند که برای چنین شخصی ماهیت مجرمانه داشتن یا نداشتن رفتار وی اهمیتی ندارد بلکه آنچه برای وی حائز اهمیت است این است که به شکل وسواسی تکالیف مذهبی خود را انجام دهد.

۵-۲-۲. عقب‌ماندگی ذهنی

عقب‌ماندگی ذهنی نیز یکی از بیماری‌هایی است که با ویژگی مذهبی بودن و اختلال در محیط شیمیایی مغز مرتبط است. عقب‌ماندگان ذهنی به دلیل نقص عقلانی و هوشی نمی‌توانند ارتباط سالمی با محیط اجتماعی داشته باشند. این افراد در سه گروه «کانا» یا تهی‌مغز، «کالیو» یا سبک‌مغز و «کودن» با بهره هوشی ۵۰ تا ۷۰ قرار می‌گیرند (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص. ۲۶۱). ناتوانی‌های عقب‌ماندگان ذهنی در رفتار مذهبی آنان نیز تجلی پیدا می‌کند. تنها استثنایی که این پدیده دارد مربوط به زمانی است که شدت عقب‌ماندگی به حدی باشد که راه برای هرگونه ارتباط مذهبی شخص بسته شود. اشنایدر در این زمینه معتقد است بسیاری از عقب‌ماندگان ذهنی می‌توانند عبارات کتاب مقدس را بخوانند اما تنها عده کمی از آنها مفهوم این عبارات را می‌فهمند. فهم مذهبی این افراد پایین بوده و سخت وابسته به محیط است (وولف، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۷). عقب‌ماندگان ذهنی به دلیل فقدان خلاقیت ذهنی، از انجام جرایم با انگیزه‌های مذهبی که نیازمند تعقل است، عاجزند. اما می‌توانند در ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز مثل قتل، ضرب و جرح و تخریب نقش‌آفرینی کنند.

۵-۲-۳. دین‌ورزی مصروعانه

در قدیم این تصور وجود داشته است که بیماری صرع یکی از نشانه‌های مذهبی بودن است و رهبران بزرگ و معنوی جهان به این بیماری مبتلا بوده‌اند. فرد مبتلا به صرع در برخی از حالات این بیماری (پسیکوموتور) مرتکب رفتارهای مجرمانه ناآگاهانه‌ای می‌شود که هیچ کنترلی بر آنها ندارد چرا که پس از پرطرف شدن حملات صرعی هیچ چیزی به یاد نمی‌آورند. بحث از انجام جرایم با انگیزه‌های مذهبی در چنین حالاتی با توجه به عدم قصد و آگاهی مرتکب از رفتاری که مرتکب می‌شود، منتفی است. در برخی از موارد نیز مصروع با اختیار و آگاهی کامل و حتی با پیش‌بینی قبلی و طراحی نقشه مرتکب جرم می‌شود (نجفی‌توانا، ۱۳۷۷، صص. ۱۹۰-۱۹۱). با نگاهی به جرایم مصروعین این مطلب به دست می‌آید که در غالب جرایم آنها فاکتور خشونت وجود دارد.

برخی از روان‌شناسان توهمات مذهبی را عامل مقدس‌مآبی مصروعانه می‌دانند. بنابراین اگر مقدس‌مآبی مصروعانه منجر به ارتکاب جرمی گردد ریشه آن را باید در

توهامات مذهبی شخص جستجو کرد. علی‌رغم اینکه حملات صرعی معمولاً با توهامات مذهبی همراه است، به نظر عده‌ای دیگر از روانشناسان این توهامات باعث مقدس‌مآبی مصروعانه نمی‌شود. مقدس‌مآبی مصروعانه اغلب با انگیزه‌های قساوت‌آمیز، دیگرآزاری، نفرت و بی‌تابی جنسی درآمیخته است. در تأیید این مطلب، روان‌شناسی به نام هاودن مرد مصروع ۳۷ ساله را به عنوان شاهدهی بر این قضیه مثال می‌زند که به نقل او «یکی از پارساترین و در عین حال خطرناک‌ترین دیوانگان آدمکش در اسکاتلند بوده است» (وولف، ۱۳۸۶، صص. ۱۵۸-۱۶۰).

نتیجه‌گیری

عوامل جرایم با انگیزه‌های مذهبی در مورد مذاهب الهی و مذهبی که منشأ الهی ندارند، متفاوت است. در ادیان الهی هرگز آموزه مشوق جرم و جنایت وجود نداشته است. در واقع ادیان الهی به منظور جلوگیری از ظلم و ستم و جرم و جنایت در جوامع ظهور کردند و در هر جامعه‌ای که به تعالیم انبیاء و آموزه‌های وحیانی بیشتر عمل شد به همان مقدار جرم و جنایت کاهش یافته و امنیت بر جامعه حاکم شده است. بدین‌گونه ادیان الهی به عنوان بزرگترین عامل بازدارنده از جرم وارد زندگی بشری شدند. در مذاهب الهی با توجه به وحیانی بودن آموزه‌های مذهبی و ماهیت بازدارندگی این آموزه‌ها در مواجهه با فرصت‌های جرم نمی‌توان از جرم‌زایی آموزه‌های مذهبی سخن گفت. بنابراین انتقال نادرست آموزه‌ها و مفاهیم صحیح مذهبی، دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای و در نهایت یکسری از عوامل روانی در نقش محرک جرایم با انگیزه‌های مذهبی ظاهر می‌شوند. اما در مورد مذاهبی که منشأ آسمانی و وحیانی ندارند علاوه بر عوامل مذکور مهم‌ترین عامل ارتکاب جرم با انگیزه مذهبی آموزه‌های مذهبی نادرست است. علت این امر نیز دخالت اندیشه‌های ناقص بشری و تفاسیر فردی از آموزه‌های ناب ادیان الهی و ترویج آن در جامعه است. این مسئله به طور قابل محسوسی در مورد فرقه‌های مذهبی که به عنوان انحرافات از ادیان الهی مطرحند برجستگی خاصی دارد. نگاهی به جرایم فرقه‌های مذهبی مانند وهابیت، سازمان مجاهدین خلق، صهیونیسم و... به خوبی گویای این مطلب است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. احمدی روحانی، حسین (۱۳۸۴). *سازمان مجاهدین خلق*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. اسپیلکا، برنارد و هود، رالف. دلیو و هونسبرگرف بروس و گرساچ، ریچارد (۱۳۹۰). *روان‌شناسی دین*. ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.
۵. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (بی‌تا). *الفرق بین الفرق*. بیروت: دارالمعرفه.
۶. پیناتل، ژان (۱۳۴۵). *جرم‌شناسی*. ترجمه رضا علومی، تهران: امیر کبیر.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *دین و دینداری در عصر حاضر*. تهران: دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام).
۹. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۳). *بایسته‌های تقنین*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. دانش، تاج‌زمان (۱۳۶۸). *مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟*. تهران: کیهان.
۱۱. دورانت، ویل (۱۳۶۷). *تاریخ تمدن*. ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. رایس، والتر (۱۳۸۱). *ریشه‌های تروریسم*. ترجمه سیدحسن محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۴. رشید، احمد (۱۳۸۱). *طالبان زنان، تجارت مافیا و پروژه عظیم نفت در آسیای مرکزی*. ترجمه نجله خندق، تهران: بقیه.
۱۵. زراعت، عباس (۱۳۷۷). *شرح قانون مجازات اسلامی*. تهران: فیض.
۱۶. سماواتی، زهرا (۱۳۸۳). *سلطه رسانه‌ای صهیونیسم آمریکا*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۷. صابری، حسین (۱۳۸۶). *تاریخ فریق اسلامی*. تهران: سمت.
۱۸. صبری، سناء عبداللطیف حسین (۱۹۹۹م). *الجیتو الیهودی*. دمشق: دارالقلم.
۱۹. صفاتاج، مجید (۱۳۸۱). *دانشنامه فلسطین*. تهران: نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. صفاتاج، مجید (بی‌تا). *نژادپرستی صهیونیسم*. بی‌جا: نشر فلسطین.
۲۱. فهری، سیدابوالحسن (۱۳۸۰). *المحیط*. تهران: یادواره کتاب.
۲۲. الفیومی المقری، احمد بن محمد بن علی (۱۴۲۸ق). *المصباح المنیر*. بیروت: المكتبة العصریه.

۲۳. قیاسی، جلال‌الدین؛ ساریخانی، عادل و خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. کریمی، احمدرضا (۱۳۸۴). تاریخچه سازمان مجاهدین خلق و مواضع آن. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. کریمیان، احمد (۱۳۸۶). یهود و صهیونیسم. قم: بوستان کتاب.
۲۶. کی‌نیا، مهدی (۱۳۶۹). مبانی جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰). روان‌شناسی جنایی. تهران: رشد.
۲۸. گارودی، روژه (۱۳۶۴). ماجرای اسرائیل صهیونیسم سیاسی. ترجمه منوچهر بیات مختاری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۹. گارودی، روژه (۱۳۷۵). تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل. ترجمه مجید شریف، تهران: رسا.
۳۰. گسن، ریموند (۱۳۷۴). جرم‌شناسی نظری. ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: مجد.
۳۱. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳). حقوق جزای اختصاصی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. مارزدن، پیتر (۱۳۷۹). طالبان. ترجمه نجله خندق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۳. مان، نرمان ل. (۱۳۶۶). اصول روان‌شناسی. ترجمه محمود ساعچی، تهران: امیرکبیر.
۳۴. مصطفی، ابراهیم؛ حسن الزیات، احمد؛ عبدالقادر، حامد و علی النجار، محمد (بی‌تا). المعجم الوسیط. استانبول: دارالدعوه.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام). تهران: صدرا.
۳۶. معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۳۷. منتسکیو (۱۳۶۲). روح‌القوانین. ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
۳۸. منوهین، موشه (۱۳۵۹). منتقدان یهودی صهیونیسم. ترجمه وازریک درساهاکیان، تهران: سروش.
۳۹. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان.
۴۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۳). دانشنامه جرم‌شناسی و پیشگیری از جرم. تهران: میزان.
۴۱. نجفی توانا، علی (۱۳۷۷). جرم‌شناسی. تهران: خیام.
۴۲. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۷). حقوق جزای اختصاصی. تهران: دفتر نشر داد.
۴۳. وولف، دیوید ام. (۱۳۸۶). روان‌شناسی دین. ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.
۴۴. هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۰). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.